

دوماهنامه سیاست‌های راهبردی

سیاسی ترین نشریه دانشگاه شهید بهشتی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی / مدیر مسئول: مهدی خطیب دماوندی / تحت نظر شورای سردبیری / شماره دهم / تیرماه ۱۳۹۹



پدر سالار!

♦ جریان چپ زیر چتر خوئینی‌ها ♦

سید محمد موسوی خوئینی‌ها، مرد همیشه در سایه و نفر دوم گفتمان چپ در ایران است. فردی که برخلاف تاجزاده یا خاتمی خودش را مستقیماً در مقابل افکار عمومی قرار نمی‌دهد و هنگام بحران‌های سیاسی همچون قائله کوی دانشگاه یا فتنه سال ۸۸ با احتیاط و فاصله مشخصی به کنشگری‌های سیاسی می‌پردازد. بلاشک خوئینی‌ها بهترین گزینه برای انجام این مأموریت به شمار می‌رفت، چرا که اکثر چهره‌های جناح چپ من جمله سید محمد خاتمی هزینه‌های زیادی برای انتخاب روحانی به عنوان رئیس جمهور پرداخت کرده‌اند و این اشخاص در حال حاضر به دلیل ناکارآمدی‌های متعدد دولت در زمینه اقتصاد، سیاست خارجی و سیاست داخلی، نه رویی برای سخن با مردم دارند و نه می‌توانند تأثیرگذاری لازم برای جریان سازی داشته باشند. اما موسوی خوئینی‌ها به دلیل حمایت‌های حداقلی از روحانی، وجهه خود را برای مرزبندی ظاهری با دولت حفظ کرده و کمتر از سایر چهره‌های جریان چپ در معرض پاسخگویی و پرداخت هزینه‌های سیاسی قرار دارد. به نظرمی‌رسد مرد در سایه جریان چپ در صدد صیانت و بقا این جریان برای انتخابات سال ۱۴۰۰ است.

ادامه در صفحه دوم

شود و ثانیاً در فضا سازی های رسانه‌ای، هدایت افکار عمومی به گونه‌ای مدیریت می‌شود که مخالفت اشخاص و جریان‌های سیاسی با اصل و فرع نامه به معنای مخالفت با خواست مردم تلقی شود.

۲. در میان خیل واکنش‌ها باید از آقای موسوی خوئینی‌ها سوال کرد که چرا انتقاد از وضعیت مدیریتی کشور را به سال آخر دولت روحانی موکول کرده است؟! چطور در طول این هشت سال که کشور در معرض فوجی از آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی قرار داشت به فکر مردم و بی اعتمادی نسبت به آینده نظام نیفتادند؟ مضاف بر آن چه دلیلی دارد که خوئینی‌ها بلافاصله پس از هفته قوه قضائیه نسبت به انتشار این نامه اقدام کنند؟ بسیار دور از ذهن است که نگارنده نامه به صورت اتفاقی و بدون توجه به این بازه زمانی چنین نامه‌ای را منتشر کرده باشد و سهل انگاری است که در تحلیل این کنش سیاسی موسوی خوئینی‌ها به پارادایم زمانی آن بی تفاوت باشیم. حتی پرداختن به این موضوع که چرا شخصیتی مثل موسوی خوئینی‌ها مأموریت نگارش و انتشار این نامه را برعهده گرفته می‌تواند روشنگر بسیاری از حقایق و ابعاد پشت پرده این نامه باشد.

نامه حاکی از آن است که اصلاح طلبان با استفاده از ظرفیت خوئینی‌ها در پی باز تولید مقاصد و راهبردهای سیاسی خود هستند. برای مثال امروز چه کسی است که نداند کشور از لحاظ تکرر مشکلات اقتصادی رنج می‌برد و مردم برای تامین معیشت خود در مضیقه هستند؟ این مسئله به حدی روشن است که اصلاً نیازی به نامه نگاری و یادآوری آن برای مردم و رهبری نیست! گویا آقای خوئینی‌ها نسبت به شعارهای پنج سال اخیر کشور بی‌اطلاع هستند و شاید هم بعد از گذشت هشت سال رکود و تورم اقتصادی و وقوع بحران‌هایی نظیر اعتراضات دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ تازه به یاد مشکلات اقتصادی کشور افتاده‌اند.

موسوی خوئینی‌ها در این نامه بدون ارائه هیچ راهکار و پیشنهاد مشخصی صرفاً به کلی‌گویی در چند خط بسنده می‌کند و با رندی تمام نه تنها اصلاح طلبان را مقصر وضعیت کنونی کشور نمی‌داند بلکه مردم را سپر انسانی نامه خود قرار می‌دهد. بدین ترتیب خوئینی‌ها با طراحی یک عملیات برد-برد اولاً خودش را نماینده مردم معرفی می‌کند و محتوای نامه را به سمتی سوق می‌دهد که جریان اصلاحات نسبت به ایجاد وضعیت کنونی مبرّری

مهدی خطیب دماوندی
کارشناسی ارشد حقوق عمومی

انتشار نامه آقای سید محمد موسوی خوئینی‌ها به رهبر معظم انقلاب، بازتاب‌های متفاوت و دوگانه‌ای از سوی شخصیت‌ها و رسانه‌های چپ و راست کشور به دنبال داشت. اصولگرایانی مثل حسین شریعتمداری با اتحاد رویکرد تدافعی، انتقاد به نامه موسوی خوئینی‌ها را ناظر به ناکارآمدی دولت و جناح چپ حاکم در دولت حسن روحانی و مجلس دهم جستجو می‌کنند و از طرف دیگر اصلاح طلبانی مثل محمد قوچانی به بررسی مباحث گفتمانی جناح چپ و "تکمیل زنجیره و حلقه‌ی احیای جناح چپ رادیکال" می‌پردازد. در حالی که به نظر می‌رسد مقصود از انتشار این نامه از سوی خوئینی‌ها، نه پرداختن به ناکارآمدی‌های مدیریتی و دلسوزی برای وضعیت معیشت مردم است و نه قصد دارد به مرزبندی جناح چپ با اعتدال گرایانی همچون حسن روحانی اشاره نماید.

۱. محتوای کاملاً سطحی و استفاده از عبارات کلی و انتزاعی در

دوهفته‌نامه سیاسی‌دانشجویی هفت تیر

سال دوم /شماره‌دهم/تیرماه۹۹

پیشخوان

۲

گزارش گرانی را دقیقا کدام رفیق‌تان به شما رسانده است؟

وحید جلیلی

روزنامه‌نگار، فعال فرهنگی سیاسی

جناب آقای خوئینی‌ها! در نامه فرموده‌اید که گرانی نگران‌تان می‌کند. می‌شود بپرسیم گزارش گرانی را دقیقا کدام رفیق‌تان به شما رسانده است؟

آنکه در خانه ۵۰ میلیاردی می‌نشیند؟ یا آن پرچمدار جنگ فقر و غنا که از عرش انقلاب، فقط یک خانه خیابان

فرشته برایش مانده و از مبارزه‌اش با آمریکا فرش قرمزی زیر پای برجامیان؟

گرانی روی ابراهیم اصغرزاده فشار آورده یا هدایت آقایی یا مری ابتکار و سیدهاشمی که شام عروسیشان خوراک لوبیا بود؟

یا سید محمد خاتمی و سلبریتی‌های دور و برش که از توی جکوزی پنت‌هاوسشان در تهرانجلس یا از متلشان در اتاوا برای فلاکت‌مملکت‌توئیت می‌کنند؟

راستی از شیخ غلامحسین کرباسچی نماینده‌امام در ژاندارمری چه خبر؟

وظیفه مرزبانی‌اش را خوب انجام می‌دهد؟ شنیده‌ام شبانه‌روز مواظب است کسی از مرزهای جُرْدَن؛ به قلعه جنگ فقر و غنایتان نفوذ نکند.

بچه‌های روزنامه سلام کجا هستند راستی آقای مدیر مسئول! بگذریم.



ادامه از صفحه اول

مطرح شدن بحث مرزبندی جبهه چپ رادیکال به رهبری موسوی خوئینی‌ها از طیف اعتدال‌گرای محافظه‌کار که به تفصیل در سرمقاله روزنامه سازندگی بدان پرداخته شد، تنها یک بازی سیاسی است تا از این طریق با اجرای نمایش دعوای ساختگی جریان اصلاحات مردم را از اصل قضیه منحرف سازند و برای انتخابات ۱۴۰۰ حرفی برای گفتن داشته باشند. واگرنه برای ما واضح و مبهرن است که در فرآیند گفت‌وگمانی این جناح آش همان آش است و کاسه همان کاسه! به همین جهت، بروز اقدامات ایجابی دیگر مثل انتشار نامه یا تغییر ادبیات سیاسی دولت در طول چند ماه آینده دور از انتظار نیست.

۳. تجربه تاریخی جریان چپ در ایران نشان داده که هرچقدر هم این جریان دارای اختلافات درون گفت‌وگمانی باشند و نسبت به رویکردهای فکری و اجرایی یکدیگر موضع‌گیری کنند، بازهم در موارد حساس و بحرانی با حفظ وحدت کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. چپ‌ها شاید به لحاظ گفت‌وگمانی و اجرایی ایرادات تاکتیکی و استراتژیک زیادی داشته باشند اما از حیث کارتشکیلاتی افراد موفقی هستند. درون این جریان افرادی مثل سعید حجاریان به عنوان ایدئولوگ ایفای نقش می‌کنند و با ارائه نظریه‌های سیاسی وظیفه ایده‌پردازی و گفت‌وگمان سازی را برعهده دارند. در لایه بعدی شخصیت‌هایی نظیر سیدمحمد خاتمی یا سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها با استفاده از ظرفیت حزبی و بدنه اجتماعی که در اختیار دارند گفت‌وگمان را به جریان

تبدیل می‌کنند و متناسب با ادبیات مقتضی آن را به مردم ارائه می‌سازند. درنهایت لایه‌های رسانه‌ای مثل روزنامه سازندگی یا روزنامه شرق فرایند مدیریت افکار عمومی را برعهده می‌گیرند. بنابراین واکنش شخصیت‌هایی همچون صادق زیباکلام و مجید انصاری نسبت به نامه موسوی خوئینی‌ها بیشتر به "دعوی زرگری" شبیه است تا نقد محتوایی آن.

شکست مهلک در انتخابات مجلس یازدهم و عملکرد ضعیف دولت حسن روحانی در بهبود اوضاع اقتصادی کشور جریان چپ را در آستانه خطر قرار داده و بلاشک این اتفاق بر آینده این جریان در تصدی نهادهای قدرت سایه خواهد انداخت. از این رو هیچ بعید نیست که جناح چپ با موج سواری روی نامه موسوی خوئینی‌ها به انتقاد مقطعی از عملکرد دولت بپردازد و با فاصله گرفتن موقت از روحانی به دنبال کسب کرسی ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰ باشد.

۴. جنس نامه موسوی خوئینی‌ها بی شباهت به نامه‌های اخیر محمود احمدی‌نژاد و جریان دانشجویی حامی او نیست. یاس و ناامیدی، بی‌اعتمادی مردم، ناکارآمدی ساختارهای حاکمیتی و انتقاد از رویه‌های فکری و نظری مقام معظم رهبری از وجوه اشتراک این دو دیدگاه است. به نظر می‌رسد که نوع دیدگاه احمدی‌نژاد و موسوی خوئینی‌ها بمثابة دو خطی موازی است که هیچگاه بر روی مدار سیاست یکدیگر را قطع نمی‌کند. هر دو جریان فکری مترصد غلبه گفت‌وگمان رادیکالیسم بر جریان اعتدال‌مصلحت

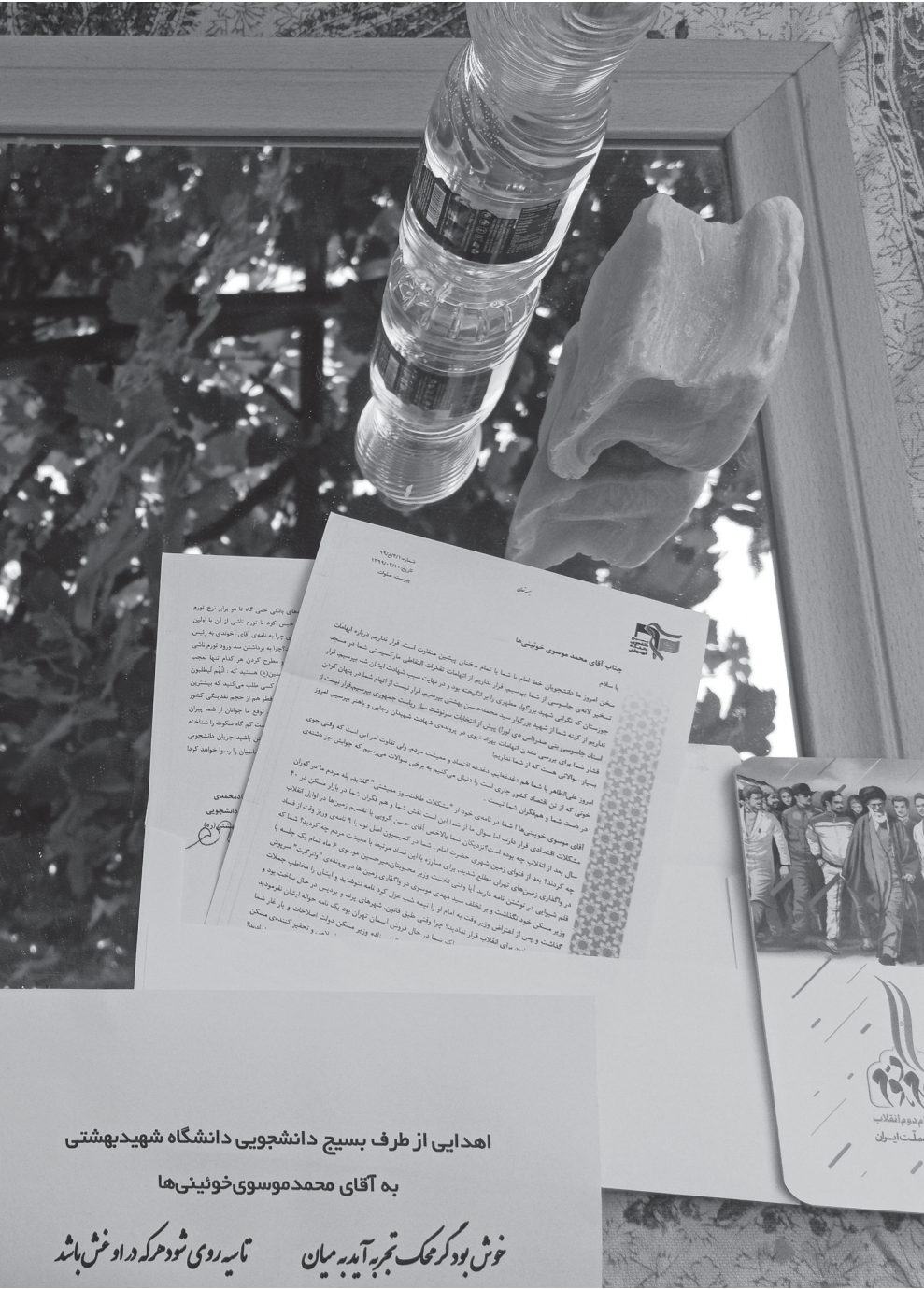
گرایی است، با این تفاوت که احمدی‌نژاد سعی دارد تا با رهبری گفت‌وگمان راست رادیکال مستقیما در انتخابات ۱۴۰۰ شرکت کند و اولین رئیس جمهوری باشد که در تاریخ انقلاب بیش از دو دوره سکان ریاست جمهوری را در دست می‌گیرد. اما سابقه نشان داده که موسوی خوئینی‌ها شخصا به دنبال کسب جایگاه قدرت و نفر اول گفت‌وگمان چپ نیست، بلکه به دنبال زمینه‌سازی برای ارائه رویکرد جدیدی از گفت‌وگمان چپ در انتخابات سال آتی است تا از این طریق جریان چپ را از پایکوت سیاسی در ۸ سال آینده نجات دهد.

۵. پس از فوت مرحوم اکبر هاشمی‌رفسنجانی، هویت جریان اصلاحات مورد خدشه واقع شد و این طیف سیاسی مهمترین رابط خود با حاکمیت را از دست داد.

آقای هاشمی از جمیع جهات برای جریان اصلاحات یک نعمت محسوب می‌شد و تاکنون هیچ کس موفق نشده خلاء وجودی ایشان را برای این گفت‌وگمان فکری پر کند. ای بسا که جریان چپ علی‌الخصوص طیف دوم خرداد به دنبال این بود تا با احیای وجهه سیاسی آقای ناطق ایشان را به عنوان نفر اول گفت‌وگمان اصلاح‌طلبی معرفی کند اما در انجام این امر موفق نشد.

درحال حاضر شخص روحانی یکی از اصلی‌ترین گزینه‌هایی است که از پتانسیل جایگزینی مرحوم هاشمی برخوردار است. دور از ذهن نیست که نامه موسوی خوئینی‌ها به رهبر انقلاب و منحرف ساختن افکار عمومی از مقصران

نامه سر گشاده بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی به آقای موسوی خوئینی‌ها به همراه یک جام آینه و آب و صابون!



اهدایی از طرف بسیج دانشجویی دانشگاه شهیدبهشتی

به آقای محمدموسوی‌خوئینی‌ها

خوش بود که کج تجربه‌آید میان

تایر روی شود که در او غش باشد

با سلام

سخن امروز ما دانشجویان خط امام با شما با تمام سخنان پیشین متفاوت است. قرار نداریم درباره ابهامات تسخیر لانه‌ی جاسوسی از شما بپرسیم، قرار نداریم از اتهامات تفکرات التقاطی مارکسیستی شما در مسجد جو‌رستان که نگرانی شهید بزرگوار مطهری را بر انگیزخته بود و در نهایت سبب شهادت ایشان شد بپرسیم، قرار نداریم از کینه شما از شهید بزرگوار سید محمدحسین بهشتی بپرسیم، قرار نیست از اتهام شما در پنهان کردن اسناد جاسوسی بنی صدر(اس دی لورا) پیش از انتخابات سرنوشت ساز ریاست جمهوری بپرسیم،قرار نیست از فشار شما برای بررسی نشدن اتهامات به‌زاد نبوی در پرونده‌ی شهادت شهیدان رجایی و باهنر بپرسیم، امروز بسیار سوالاتی هست که از شما نداریم!

امروز علی‌الظاهر با شما هم دغدغه‌ایم، دغدغه اقتصاد و معیشت مردم، ولی تفاوت امر این است که وقتی جوی خونی که از تن اقتصاد کشور جاری است را دنبال می‌کنیم به برخی سوالات می‌رسیم که جوابش جز دشمنی در دست شما و هم‌فکران شما نیست .

آقای موسوی خوینی‌ها! شما در نامه‌ی خود از مشکلات طاقت‌سوز معیشتی گفتید، بله مردم ما در کوران مشکلات اقتصادی قرار دارند اما سوال ما از شما این است نقش شما و هم فکران شما در بازار مسکن در ۴۰ سال بعد از انقلاب چه بوده است؟زدیدکان شما بالاخص آقای حسن کروبی با تقسیم زمین‌ها در اوایل انقلاب چه کردند؟ بعد از فتوای زمین شهری حضرت امام ، شما در کمیسیون اصل نود با ۹ نامه‌ی وریز وقت از فساد در واگذاری زمین‌های تهران مطلع شدید، برای مبارزه با این فساد مرتبط با معیشت مردم چه کردید؟ شما که قلم شیوایی در نوشتن نامه دارید آیا وقتی نخست وزیر محبوبتان،میرحسین موسوی ۶ ماه تمام یک جلسه با وزیر مسکن خود نگذاشت و بر تخلف سید مهدی موسوی در واگذاری زمین‌ها در پرونده‌ی "واترگیت" سرپوش گذاشت و پس از اعتراض وزیر وقت به امام او را نیمه شب عزل کرد نامه ننوشتید و ایشان را مخاطب جملات دلسوزانه‌ی خود برای انقلاب قرار ندادید؟ چرا وقتی طبق قانون، شهرهای پرند و پردیس در حال ساخت بود و همزمان آقای کرباسچی رفیق هم‌مسلك شما در حال فروش آسمان تهران بود یک نامه حواله ایشان نفرمودید



◆ نامه موسوی خوئینی‌ها، آخرین میخ به تابوت اصلاحات

حسین شریعتمداری

مدیر مسئول روزنامه کیهان

آقای خوئینی‌ها خطاب به رهبر معظم انقلاب می‌نویسد: «در ذهن این مردم باورهایی که پشتوانه استحکام و نیز مقبولیت و مشروعیت نظام اسلامی بود به گونه‌ای روزافزون آسیب دیده و می‌بیند!» ایشان توضیح نمی‌دهد که این بی‌اعتقادی نسبت به اسلام و نظام و انقلاب است یا عملکرد برخی از مسئولان نظام؟! اگر بی‌اعتقادی نسبت به اصل نظام است، در مقابل ده‌ها نمونه‌ی اخیر که مردم با حضور چند ده میلیونی خود بر وفاداری و اعتقاد راسخ خویش به اسلام و انقلاب و مخصوصاً رهبر انقلاب تأکید ورزیده‌اند چه پاسخی دارند؟! مثلاً درباره حضور چنده میلیونی ملت از همه طیف‌ها در سوگ سپهبد شهیدسردار سلیمانی چه پاسخی دارند؟! حمایت همه‌جانبه آنان از اقدامات نظام در مقابل باج‌خواهی آمریکا و متحدانش را چگونه تفسیر می‌کنند؟! در همین فاصله که نامه آقای خوئینی‌ها منتشر شده و استقبال گسترده دشمنان را در پی داشته است، برخی از هم حزبی‌های بسیار نزدیک وی از تهیه و انتشار این نامه و مخصوصاً از اینکه نامه وی بازگوکننده آرزوهای آمریکاست به‌شدت ابراز نگرانی کرده و یکی از آنها نامه خوئینی‌ها را آخرین میخ به تابوت اصلاحات دانسته است. نگارنده در صورتی که این افراد اجازه بدهند -که امیدوارم بدهند- نام آنها را فاش خواهم کرد.

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره دهم / تیرماه ۹۹

پیشخوان

۳

◆ تیر موسوی خوئینی‌ها برای آمدن اصلاح طلبان به کف میدان به سنگ خواهد خورد ◆

سوسیالیستی به کف جامعه بیایند و آن چهره هم موسوی خوئینی‌ها است.

اصلاح طلبان مجلس یازدهم را از دست داده اند و هیچ شانس‌ی هم برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ ندارند با این وجود برای اینکه در سطح اذهان عمومی بمانند و بتوانند تا انتخابات پیش رو به کنشگری بپردازند و خود را حفظ کنند نیاز به این دارند که رهبری اپوزیسیون و جمعیت ناراضی کف خیابان را به دست بگیرند تا بتوانند تا انتخابات سال ۱۴۰۸ دوام بیاورند.

تمام ترس اصلاح طلبان از این است که یک عده جوان حزب الهی بدون تکیه به غرب و با اعتقاد به ولایت فقیه بتوانند مشکلات جامعه را حل کنند و آن وقت دیگر موجودیت اصلاح طلبی چه از نوع لیبرالیسم و سوسیالیسم و چه از نوع میانه رو و رادیکال آن تقریباً رو به اضمحلال می‌رود. با این وجود اصلاح طلبان سعی می‌کنند با تغییر تاکتیک‌هایی که در طول دوره‌های مختلف می‌دهند در سطح جامعه حضور داشته باشند و امروز دور دور رادیکالیسم و رهبری جمعیت ناراضی در کف خیابان است.

با توجه به شرایط موجود اصلاح طلبان می‌توانند با جرقه یک اعتراض در سطح بالاترین اشخاص اصلاح طلبی این جرقه را به کف خیابان برسانند و از بدترین شرایطی که خودشان برای جامعه ایجاد کرده اند استفاده کنند و به نوعی از آب گل آلود ماهی بگیرند. دوره نامه زدن‌های تند و تیز به رهبر معظم انقلاب تمام شده، چون جامعه فهمیده که مقصر اصلی مشکلات کشور چه کسانی هستند. مردم در انتخابات مجلس یازدهم پاسخ اصلاح طلبان را دادند و این پاسخ را هم در انتخابات ریاست جمهوری به آن‌ها خواهند داد. با این وجود اصلاح طلبان و به ویژه طیف رادیکال این جریان هیچ شانس‌ی برای کنش گری در سطح جامعه حداقل تا سال ۱۴۰۰ را ندارند و تیر موسوی خوئینی‌ها به عنوان آخرین ذخیره استراتژیک این جریان برای آمدن به کف میدان در شرایط حساس به سنگ خواهد خورد.

حمزه دستیار

دبیر سیاسی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل

علت اینکه موسوی خوئینی‌ها این نامه را نوشته این است که شرایط از لحاظ اقتصادی و معیشتی شرایط بسیار بغ رنجی است و البته این شرایط هم محصول عملکرد این تفکر است. با این وجود در این شرایط کاری که اصلاح طلبان می‌توانند انجام دهند این است که یک نامه تند به رهبر معظم انقلاب بنویسند تا از یک سو از زیر بار مسئولیت مشکلات اقتصادی که مسئولیت آن‌ها به گردن خودشان است شانه خالی کنند و از سوی دیگر مشکلات و مسائل را به رهبر انقلاب گره زنند و ایشان را به عنوان مقصر مشکلات جلوه بدهند تا از مقبولیت و مشروعیتشان کم کنند. بنده دو نوع اطلاع طلب می‌شناسم یک گونه اصلاح طلب لیبرال مسلک با خنده‌های ظریف، با چهره مظلوم عارف و با گفتگو و آشتی ملی خاتمی که وقتی شرایط را مساعد بدانند که می‌تواند به دولت و مجلس دست پیدا کند با یک سری شعارها وارد زمین می‌شود و نتیجه انتخابات را می‌برد.

گونه دوم اصلاح طلبان گونه امنیتی جاریان و تفکر سوسیالیستی موسوی خوئینی‌ها است. جریان اصلاح طلبی وقتی احساس می‌کند که نمی‌تواند نتیجه انتخابات را به نفع خود تغییر دهد مانند انتخابات سال ۸۸ و ۹۹ یک وجه رادیکال، خشک، تند و ضد حاکمیتی به خود می‌گیرد. به هر روی این دو گونه اصلاح طلبی دوزیستانه زندگی می‌کنند و اصلاح طلبان متناسب با شرایط یکی از این گونه‌ها را جلو می‌اندازند.

اصلاح طلبان اکنون مجلس یازدهم را از دست داده اند و دولت مطبوع آن‌ها نیز از لحاظ معیشتی یک شرایط بسیار بد اقتصادی را رقم زده است با این وجود در این شرایط راهی برای حضور چهره‌های خندان این جریان مثل عارف، خاتمی و ظریف در جامعه وجود ندارد پس باید با یک چهره خشک، پشت پرده و



◆ موسوی خوئینی‌ها به جای نامه به رهبر انقلاب از وزرای دولت و رئیس جمهور سوال کند ◆

راستای توجیه ناکارآمدی‌های جریان متبوع خود در دولت می‌دانم. به هر روی تفکر دوستان بحث جدایی دین از سیاست است و این موضوع را هم در دوران آقای خاتمی به شدت پیگیری کردند و در آن مقطع هم با وجود این تفکر به نتیجه‌ای نرسیده ایم و اکنون هم که خوئینی‌ها بعد از چند سال نقش سیاسی جریان متبوع خود را در خطر می‌بینند انتحار کرده و با نامه‌ای که خطاب به رهبر معظم انقلاب نوشته به وسط میدان آمده است.

بنویسد و از وضع موجود گلایه کند به رهبری نامه نوشته است.

توصیه بنده این است که آقای موسوی خوئینی‌ها این نامه‌ها را به وزرای دولت و رئیس جمهور بنویسد، چون مسئول تمام مشکلات کشور در این چند سال اخیر روحانی بوده به هر روی در این دولت با گره زدن همه چیز به برجام و از طرفی با خروج آمریکا از این توافق هیچ فایده‌ای نصیب کشور نشد.

بنده نامه آقای خوئینی‌ها را یک فرار رو به جلو در

یک گزارش عملکرد از خود ارائه کند و بگوید از اوایل انقلاب تاکنون برای معیشت مردم چه کرده؟ آنچه که ما از آقای خوئینی‌ها دیده ایم سکوت او در حوادث مهم و در زمانی که جریان اصلاحات مدیریت کشور را برعهده داشته بوده و از طرفی نکته دیگری که در مورد آقای خوئینی‌ها می‌توان به آقای خوئینی‌ها به آن اشاره کرد این است که او با سکوت و صحبت‌هایی که داشته پشت پرده آشوب‌های سال ۷۸ و ۸۸ بوده با این وجود او عملاً برای قشر محروم کشور کار خاصی نکرده که اکنون داعیه داره معیشت مردم شده است. بنده نامه آقای موسوی خوئینی‌ها به رهبر معظم انقلاب را از یک منظر دیگر سرآغاز یک آشوب جدید در کشور می‌دانم در واقع او به همراه تاجزاده آشوب جدیدی را کلید زده اند؛ به گونه‌ای که تاجزاده با توثیتهای خود بیشتر قشر نخبگانی جامعه و آقای موسوی خوئینی‌ها بیشتر روحانیت و حوزه علمیه را درگیر این موضوع کرده اند که مقصر همه مشکلات و گرانی‌ها در کشور رهبر معظم انقلاب است.

تحلیل بنده این است که آشوب جدیدی در راه است و آقای خوئینی‌ها قرار است که لیدری این آشوب را بر عهده داشته باشد و البته گزاره‌های این آشوب نیز وجود دارد؛ به گونه‌ای که عناصر خارجی گفته اند ما تابستان داغی را برای ایران رقم می‌دانیم و کشور در تابستان ۹۹ باشورش مواجه می‌شود و این آشوب‌ها نیز به واسطه دست‌های عناصر خارجی در داخل کشور مانند آقای خوئینی‌ها انجام خواهد شد.

امروز اش آنقدر شور شده است که اصلاح‌طلبانی مثل صادق زیباکلام هم منتقد نامه خوئینی‌ها شدند؛ به گونه‌ای که زیباکلام گفته خوئینی‌ها خود چه کرده که امروز به جای این که به رئیس جمهور نامه

مقصود درودی

دبیر شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی کشور

بعد از فتنه ۸۸ طی سخنرانی که رهبر معظم انقلاب داشتند آقای خوئینی‌ها در یک جلسه خصوصی گفتند حرف آقای خامنه‌ای نباید روی زمین بنشیند و فصل الخطاب باشد؛ با این وجود چنین موضوعاتی ما را به این نتیجه می‌رساند که آقای خوئینی‌ها خیلی دغدغه معیشت، و وضعیت کارگران و مسکن را ندارد و دنبال راهی می‌گردد تا نسبت به رهبر انقلاب عقده گشایی کرده و لیدری جریان ضد نظام را به دست بگیرد. آقای خوئینی‌ها در نامه خود توپ را در زمین رهبر معظم انقلاب انداخته و البته اینگونه اتفاقات در جریان اصلاحات مسبوق به سابقه است.

موسوی خوئینی‌ها رهبر فکری جریان اصلاحات است و جریان اصلاحات هم نشان داده که وقتی در انتخابات رای می‌آورند و ناکارآمدی خود را نمی‌توانند توجیه کند برای ناکارآمدی خود دلیل می‌آورند و از رهبر انقلاب مایه می‌گذارند و توپ را در زمین ایشان می‌اندازند و می‌گویند که رهبری باید به مسائل ورود پیدا کند و از طرفی وقتی هم رای نمی‌آورند نظام را متهم می‌کنند به اینکه نظام نخواست ما بیاییم و مسائلی مانند تقلب در انتخابات را مطرح کی کنند.

جالب اینجاست که وقتی رهبر معظم انقلاب به موضوعی ورود پیدا می‌کند همین جریان اصلاحات مدعی می‌شوند که رهبری دیکتاتوری راه انداخته و اگر هم ورود پیدا نکنند مشکلات را به دوش ایشان می‌اندازند.

توصیه ما این است که آقای موسوی خوئینی‌ها ابتدا





صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی
مدیرمسئول: مهدی خطیب‌دماوندی
تحت نظر شورای سردبیری
دبیر تحریریه: مهدی خطیب‌دماوندی
طراح و صفحه آرا: مریم کیانی‌پژوه

هیئت تحریریه: مهدی خطیب‌دماوندی، حمزه دستیار، مقصود درودی

ارتباط با ما: @Contact_BasijSBU

مطالب و آراء مندرج

در دوهفته‌نامه سیاسی

دانشجوی هفت تیر

بیانگر دیدگاه‌های

نویسندگان آنهاست.

دو هفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر

سال دوم / شماره دهم / تیر ماه ۹۹

پیشخوان



کتر پرویز امینی

استاد دانشگاه و تحلیلگر سیاست داخلی

نامه سرگشاده جناب موسوی خوئینی‌ها به رهبر انقلاب، قطع نظر از اینکه با آن موافق یا مخالف باشیم، از جهاتی مثبت است و می‌توان از آن استقبال کرد.

جهت اول، شفافیت مواضع و صراحت دیدگاه‌هاست که برای شکل‌گیری گفتگو و نیز برای ارزیابی و داوری اجتماعی گام مهمی است. خصوصاً از جانب کسی که به آدم پشت صحنه سیاست معروف است. و بسیاری از عاملان امر سیاسی در ایران از وی درک و تصویر در دسترس و شفافیتی ندارند. جهت دوم، تمرکز نامه بر مسائل و مشکلات عینی و واقعی مردم و نظام سیاسی است که نشان می‌دهد این نوشته با هر انگیزه‌ای که نوشته شده باشد، بر واقعیت اجتماعی مماس است و گفتگو درباره آن ممکن است راهی برای فرآوری از این مشکلات بگشاید. جهت سوم، اظهار آزادانه و لحن انتقادی نامه از یک پوزسیون قدیمی آیت‌الله خامنه‌ای خطاب به ایشان است که ممکن بودن گفتگوی انتقادی در بالاترین سطح را آشکار می‌کند و این مزیت برای نظام سیاسی است که لگوی مردم‌سالاری دینی را بنام عنوان طرح کلان برای نظام سیاسی خود انتخاب کرده است و در این باره به هیچ عنوان نباید نگران شد یا دغدغه خاصی پیدا کرد.

اما متن نوشتار برای درانداختن یک گفتگوی واقعی با هدف اصلاح و تغییر در شرایط کنونی ناقص و ناتمام است چرا که ادعای اصلی نویسنده بلا دلیل عرضه شده است و درباره راه حل ها برای بیرون رفت نیز مطلقا سکوت کرده است. نامه با مطرح برخی نارضایتی های اجتماعی در سطوح مختلف که با شدت و ضعف درباره آن اجماع است، به یکباره و به شکل مطلق وضع کنونی را به رهبر انقلاب منتسب می کند؛ حتی تغییرات سیاسی در سازمان های حکمرانی از جمله مجلس و دولت و شوراها را نتیجه مهندسی و محصول رأی و نظر ایشان می داند.

منطقاً برای اینکه ادعای جناب خوئینی‌ها اساساً قابل داورى و ارزیابى باشد و بتواند سهمى در پیشبرد گفتگو ایفا کند، لازم است ادعا، مستند به ادله و شواهد شود و برای عمیق‌تر شدن بحث با تحلیلى از چرایى و چگونگى پیدایش این وضعیت توأم شود. و نیز سهم هر یک از عوامل ساختارى یا کارگرزارى دخیل در وضع کنونى علی‌الخصوص سهم جریان سیاسى جناب خوئینی‌ها در چهار دهه گذشته و دولت‌ها و مجالس و شوراهای شهر و روستایى که در ادوار مختلف در ید اداره آنها بوده است، مشخص شود. به خصوص اینکه در درون جریان متعلق به جناب خوئینی‌ها هستند کسانی که علنی و غیر علنی آقای موسوى خوئینی‌ها و برخی رخدادهایى که وی در آن محوریت داشته‌اند مثل تسخیر سفارت آمریکا را علت‌العلل مشکلات کنونى می‌دانند و از اساس با ادعای نامه او مخالفند و در پی مرزگذارى بین خود و او بوده و هستند.

به لحاظ متدولوژیک، اشکال نوشتار جناب خویی‌ها این است که ادعایی کلی و بدون استدلال کرده است و بنابراین به سادگی و با شواهد خیلی آشکار قابل نقض است. مثلاً الان فهرست مشکلات کنونی را می‌توان در دلار بیست هزار تومانی، سکه هشت و نیم میلیونی، متوسط قیمت مسکن متری بیست میلیونی در تهران و اجاره‌های سرسام‌آور و تورم بی‌سابقه، بیکاری فزاینده و رشد اقتصادی منفی و افزایش ضرب جینی برای اولین بار بعد از انقلاب به نزدیک ۴۳ صد، خلاصه کرد. این عددورقم‌ها را می‌توان نسبت به سال ۱۳۹۲ یعنی آغاز دولت روحانی و به عنوان متحد جریان جناب خویی‌ها مقایسه کرد و جمع‌بندی کرد که در این مدت، چه تغییرات اساسی منفی در زندگی مردم ایجاد شده است. دربرخی موارد مثل تورم و ضرب جینی دولت روحانی رکورد کشور را جابجا

کرده است و در موارد دیگر مثل دلار مثل خودرو
مثل قیمت خرید مسکن و اجاره بها، بسی فزاینده
از بدترین پیشبینی‌های هم‌حزبی‌های سیاسی و
رادیکیال جناب موسوی خوئینی‌ها که برای هراس
مردم از رقبای روحانی (رئیس) بیان می‌کرده‌اند
که اگر رئیس‌جمهور شود دلار ده تا دوازده
هزار تومان برآید ۵۰ میلیون تومان خواهد شد،
رفته است.

حالا جناب موسوی خوئینی ها برای پیشبرد ادعای خود منطقاً باید بگویند که کدام سیاست رهبری در شکل گیری این وضعیت در این هفت سال نقش داشته است؟ کدام تصمیم یا تصمیمات رهبری زمینه ساز یا توسعه دهنده این وضعیت بوده است؟ مثلاً ضریب جینی ۴۳ صدم و تورم بالای ۴۰ درصد یا پراید ۹۰ میلیونی و مسکن متری بیست میلیون، پیامد کدام تصمیم و سیاست رهبری بوده است؟ آن تصمیم رهبری که علی رغم بی اعتمادی به مذاکرات، راه را به شکل حداکثری برای دولت یازدهم و دوازدهم برای تحقق ایده اش و میوه اش برجام باز گذاشت و از تیم مذاکره کننده و دیپلماتی، حتی به قیمت اعتراض بدنه اجتماعی حزب الهی به ایشان، حمایت حداکثری کرد؟ یا تصمیم رهبری در ماجرای اعتراض بنزینی که خود را سپر بی تبدیری و ناتوانی دولت روحانی کرد؟ یا تصمیم رهبری بر حمایت از دناود دولت دوحانی با آنکه دولت روحانی به کلی پایگاه اجتماعی و اعتماد مردم را از دست داده بود و طبیعتاً باید کنار می رفت؟

با همین مسئله کرونا را به عنوان یک بحران واقعی در نظر بگیرید. رهبری، همه ظرفیت‌های مادی و معنوی خود را برای کنترل و مهار این بیماری موبطهور و ناشناخته به میدان آورد و با فداکاری تیم درمانی و بهداشتی کشور و با مشارکت مردم، یک تجربه موفق در سطح دنیا در مهار این بیماری پدید آمد اما جناب روحانی که از دهم اسفند ۹۸ دزدیال عادی‌سازی وضعیت بحرانی بود و با فشار افکار عمومی عقب نشست، نهایتاً با ترجیح منطق اقتصادی بر جان انسان‌ها و عادی‌کردن شرایط، همه این دستاوردها را به باد داد و مجدداً کشور را در شرایط حاد کرونا قرار داد در حالیکه رهبری تصمیم و تشخیص دیگری داشت و صریحاً در سخنرانی هفتم ترس امسال منطق دولت روحانی در ترجیح منطق اقتصادی حتی به دلایل اقتصادی را نیز رد کرد. اکنون مسئولیت به هدر رفتن آن موفقیت با چه کسی است؟ مسئول به مخاطره افتادن جان انسان‌ها کیست؟ رهبری یا دولت مورد پشتیبانی و حمایت جریانی موسوی‌خوبینی‌ها؟!

جناب موسوی خوئینی‌ها در بخشی دیگر از نامه، باز بدون طرح شواهد و استدلال، ادعا کرده‌اند حتی تغییرات در سطوح مدیریت کشور نیز نتیجه مهندسی و اعمال نظر آیت‌الله خامنه‌ای است. یعنی حداقل پیروزی خاتمی در دوم خرداد ۷۶، پیروزی اصلاح‌طلبان در شورای شهر اول در سال ۷۷ و نیز پیروزی آنها در مجلس ششم و نیز پیروزی روحانی در سال‌های ۹۲ و ۹۶ و پیروزی در مجلس دهم در سال ۹۴ و شوراها در ۹۶ تحت مهندسی آیت‌الله خامنه‌ای بوده است؟ این ادعا خیلی سست‌تر از آن است که بتوان به آن تکیه کرد و بعید است حتی یک آدم معمولی در امر سیاسی چنین ادعایی را بپذیرد.

حالا فرض کنیم چنین باشد و همه تغییرات بر اساس خواست و اراده آیت‌الله خامنه‌ای صورت گرفته باشد، آن وقت این پرسش پیش می‌آید که جناب موسوی خویی‌ها به عنوان یک فرد و یک جریان رشید سیاسی چرا تن به این مهندسی دادند و بزار آن شدند؟ حتی حاضر شدند سرمایه سیاسی و اجتماعی خود را خرج هاشمی؛ خصم دیرین و از آن بدتر خرج روحانی کنند و به آپاندیس و زائده دولت می تبدیل بشوند؟

جناب موسوی خویینی‌ها ادعایی مطرح کرده‌اند که بعید است بتوانند به لوازم آن تن بدهند. اگر همه علت و اسباب مشکلات کنونی به رهبری برمی‌گردد، دیگر شرکت در انتخابات و تلاش برای

فتح سنگر به سنگر قدرت در این سال‌ها حتی زیر بلیط هاشمی و روحانی، با عقل و عقلانیت و سیاست‌ورزی عقلانی چه نسبتی دارد؟ با منطق جناب خویینی‌ها اگر فاتح انتخابات باشی یا شکست‌خورده، تأثیری بر روند اداره کشور نخواهی داشت و پیشاپیش فلسفه کار سیاسی در جمهوری اسلامی، سالبه به انتفاع موضوع است و این به معنای به بن‌بست کشاندن هر نوع سیاست‌ورزی مخصوصا در جریان اصلاحات است و احتمالا مخالفت‌هایی که با نام‌ها موسوی خویینی‌ها از جبهه اصلاحات می‌شود، به معنای تن دادن به این بن‌بست‌سازی است.

جناب موسوی خویینی‌ها در جریان اشغال سفارت آمریکا، دانشجویان را از مشورت با امام قبل از انجام این اقدام برحذر داشتند چرا که پیش‌بینی می‌کردند با مخالفت امام روبرو شود. حالا مسئولیت این اقدام به عهده امام است یا موسوی خویینی‌ها؟ یا جناب موسوی خویینی‌ها در مسئولیت دادستان کل کشور بوده‌اند، آیا مسئول تصمیمات وی را باید امام در نظر گرفت چون امام در آن مقطع در موقعیت رهبری و عالی‌ترین مقام رسمی کشور بوده‌اند؟ و از این جنس گزاره‌ها فراوان می‌توان برشمرد که تا اینجستی ادعای اصلی موسوی خویینی‌ها را نشان داد. شاید اکنون با ذکر این مقدمات بتوان این پرسش را طرح کرد که چرا جناب موسوی خویینی‌ها این ادعا را علی‌رغم این لکنت در استدلال و بن‌بست‌های عملی که در سیاست‌ورزی دارد، طرح کرده است؟ نامه‌ای که حتی از سوی افراد و مجموعه‌های درون این جریان تخطئه شد و از آن به رادیکالیسم تعبیر کردند یا جریانی مثل مجمع روحانیون مبارز تهران، حساب خود را از موسوی خویینی‌ها جدا کند و این نامه را شخصی بپندارد؟ مثل برخی می‌شود روی انتقام شخصی خویینی‌ها از آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان ایوب‌سیون دیرین او حساب کرد و الان فرصت را برای این انتقام‌گیری مهیا دید ولی فراتر از آن احتمال، می‌توان روی این واقعیت حساب کرد که دولت روحانی به عنوان متحد جریان جناب موسوی خویینی‌ها در چنان وضعیت بحرانی در افکار عمومی قرار دارد که کسی حاضر نیست مسئولیت را بپذیرد و مثل یک پچه سرراهی هر کسی می‌خواهد، آن را انتساب آن به خود بپریزد.

لب گفتگوی حجاریان نیز با هم شهری از همین
 انفکاک جریات اصلاح طلبی از دولت روحانی
 بود که تا مرز نقد خاتمی و اثبات گنجی پیش
 رفت. احتمال سوم، وضعیت بحرانی اصلاح طلبی
 در انتخاب راهبرد سیاسی بعد از شکست راهبرد
 رادیکالیسم ایدئولوژیک در دوم خرداد ۷۶ و نیز
 شکست رادیکالیسم پراگماتیک در حمایت و همراهی
 با دولت روحانی است که به وضوح در مصاحبه
 حجاریان نیز آشکار است. حجاریان در آن گفتگو،
 حجریان اصلاح طلبی رادیکال را در «انفعال» از شکل
 گیری دوگانه اصلاح تندرو و میانه‌رو درون این
 جریان و الصاق برچسب رادیکال به آنها از سوی
 هم‌گروه‌های خود، «ارتجاع به رادیکالیسم
 گنجی‌وار» و عبور از خاتمی و تعریف «اصلاحات به
 عنوان اپوزیسیون نظام سیاسی جمهوری اسلامی» را
 بازنمایی می‌کند که حالا علاوه بر بحران سیاسی
 و بحران انسجام، درگیر بحران عاطفی و روانشناختی
 نیز شده است.

در یک نگاه جامعه‌شناسی تاریخی، رادیکالیسم، ازجمله موانع اصلی به نتیجه رسیدن حرکت‌ها و نهضت‌های اصلاحی بیش از یکصد سال اخیر، از مشروطه تاکنون بوده است و تکرار آن در دوره‌های مختلف علاوه بر آن که ظرفیت‌های زیادی را به هدر داده است، به مغلوبه شدن جریان‌ات رادیکال نیز منجر شده است. البته می‌توان صبور بود و منتظر نتیجه این مسیر ماند اگرچه منطق امر سیاسی و شواهد میدانی نشان می‌دهد این رادیکالیسم چونان تجربه‌های سابق، ره به جایی نخواهد برد و حتی در درون این جریان نیز پشیمانی خواهد شد.

◆ رادیکالیزم؛ لگنت در استدلال و بن بست در سیاست ورزشی

◆ نامه ۱۵ دفتر بسیج دانشجویی ◆

دانشگاه‌های تهران به نامه خوئینی‌ها

بسیج دانشجویی ۱۵ دانشگاه تهران طی بیانیه‌ای در واکنش به نامه اخیر موسوی خوئینی‌ها اعلام کردند: جای سؤال است فردی متعلق به یک جریان سیاسی خاص که قدرت اجرایی کشور را در برهه‌های متعددی از تاریخ چهل ساله جمهوری اسلامی بر عهده داشته است، چگونه می‌تواند به جای پاسخگویی و ارائه توضیح در رابطه با عملکرد اشتباه خود، با موضعی حق به جانب خود را طرفدار مردم بنماید.

متن این نامه به شرح زیر است:

امام خمینی (ره):

«نهایی که در داخل با اسامی مختلف ضربه می‌خواهند بزنند به اسلام و با اسم امور مختلف‌های به حکومت اسلامی می‌خواهند ضربه بزنند، این‌ها هم خیانت کردند. گاهی خیانت این‌ها راه را باز می‌کند برای این که آن‌ها این‌ها که مثل صدام و منافقین هستند راهشان باز نباشد و خیانت بالاتر را بکنند»

۲۳ شہر یور ۱۳۶۳

در چند روز گذشته نام‌های منتسب به چهره کلیدی اصلاحات، (آقای سیدمحمد موسوی خویینی‌ها) خطاب به رهبر معظم انقلاب منتشر شده است. هرچند تضارب آراء و بیان انتقادات در نظام اسلامی، امری مبارک، پذیرفته شده و مسود است، اما در رابطه با محتوای این نامه مباحثاتی وجود دارد که بسبب دانشجویی خود را ملزم به روشن‌گری و تبیین در این رابطه می‌داند:

۱. نامه آقای موسوی خوئینی‌ها، با ادعایی عجیب شروع شده است. ایشان سعی دارد خود را نماینده و صدای مردم رنج دیده معرفی نموده و انتقادات را به وضع کنونی مطرح نمایند و فاز اپوزیسیون نظام به خود بگیرند.

جای سؤال است فردی متعلق به یک جریان سیاسی خاص که قدرت اجرایی کشور را در برهه‌های متعددی از تاریخ چهل ساله جمهوری اسلامی به عهده داشته است، چگونه می‌تواند به جای پاسخگویی و ارائه توضیح در رابطه با عملکرد اشتباه خود، با موضعی حق به جانب، خود را طوفان مردم بنامد.

تمایل به سوی مردم، در سال هفتم دولت و پس از ناکارآمدی‌های متعدد دولت فخیمه تدبیر و امید چه معنایی را به ذهن متبادر می‌سازد؟ چرا آقای خویینی‌ها و هم‌کیشانان، عملکرد هفت ساله خود در حمایت تمام‌قد از دولت را انکار و ژست اپوزیسیون به خود می‌گیرند؟ آیا ابواب کنیم تغییر جهت دادن‌ها از قدرت حاکمه به سوی مردم، با انتخاب ۱۴۰۰ بی‌ارتباط است؟

۲. در این نامه بیان شده مشکلات اساسی کشور نه به دلیل مدیران انتخابی، بلکه به سبب مدیریت کلان رهبری بومی گردد. جای تعجب است که ایشان نظرات و بیانات رهبری در بیان اولویت‌ها و انحرفات در دوره‌های مختلف را نادیده گرفته است؛ نظرانی که هر گاه به آن عمل نشد، کشور به انسداد رسید و هرگاه عملیاتی گردید، بسیاری از مشکلات حل شد.

در همین دوران اخیر، تأکید معظم له بر اقتصاد مقاومتی و تمرکز بر ظرفیت‌های درونی نادیده نگاشته شد و تمام توان کشور بر مائکراه حل بیرونی معطوف گردید. باید گفت وضعیت کنونی کشور، نتیجه روی کار آمدن دولت خسته و زده‌ای است که اتفاقاً با حمایت بی‌بدیل آقای خوینی‌ها و هم کسبه هایشان این جایگاه را تصاحب کرده است. اینکه چورا رهبری در این زمینه مداخله مستقیم نمی‌کند، پاسخی روشن و واضح دارد. رهبران جمهوری اسلامی همواره سعی داشته‌اند به ساختارهای کشور و نظرات انتخاباتی و رای مردم احترام بگذارند.

۴. نگارنده این نامه به جای وارد ساختن اتهام مدیریت بسته به دیگران، بهتر است در مورد دوران مسئولیت خود در دهه شصت و در نقش آفرینی سیاسی دهه هفتاد، هشتاد و نود خود توضیح دهد که چرا به بدترین شکل به دنبال حذف جریان رقیب از صحنه سیاسی کشور بوده است. اگر آقایان عملکردشان را فراموش کرده اند، انقلابیونی هستند که تاریخ رفتار سیاسی آنان را گوشزد نمایند تا نسل امروز بداند نتیجه اثر گذاری چنین افرادی، رخ دادن چه وقایعی بوده و تحت تعلیماتشان، چه گروه‌های تندرویی در تاریخ معاصر ایران شکل گرفته است و این جریان بدخیم چه ضرباتی را به ملت ایران وارد کرده اند.

۴. برخی از افراد و رسانه‌ها در روزهای اخیر تلاش کرده‌اند شخصیت آقای خوئینی‌ها را به عنوان یک تندرو و افراطی در جریان چپ معرفی نموده و جریان کارگزاران و بخشی از جریان اصلاحات را در این موضوع متفاوت جلوه دهند که به نظر می‌رسد این تلاش‌ها در راستای انحراف آذهان از واقعیت‌های موجود است. شرایط کنونی ناشی از قدرت گیری دولتی است که نتیجه هم افزایشی جریان اصلاحات و کارگزاران در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ بوده است و این دو جریان باید پاسخگوی دوران حاکمیت خود در قوه مجریه باشند.

امید است در پیش‌فرض نخبگان سیاسی در رابطه با ملت شریف ایران، تغییرات اساسی ایجاد شود. مردم ایران با درایت و بصیرت مثال‌زدنی، توان تحلیل مسائل و یافتن مسببان اصلی شرایط کنونی را دارند.

ملت مقدّر و عزیز ایران سزّ ناکارآمدی و کم کاری‌های دولت تدبیر و امید و شخصیت‌هایی، چون موسوی خوئینی‌ها را که از این جریان حمایت بی، چون و چرا کردند همچون خیانت‌ها و فتنه‌های گوناگون به فضل الهی پشت سر خواهد گذاشت.